



بسم الله الرحمن الرحيم

www.Ketab.ir

سرشناسه: حاجی ربیع، مسعود، ۱۳۴۹ -

عنوان و نام پدیدآور: در باب حکمت هنر متعالی / مسعود حاج ربیع، لیلی صالحی.

مشخصات نشر: قم: پگاه هفتم، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۶۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۲۶-۱-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیپا.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: هنر -- فلسفه

موضوع: Art -- Philosophy

موضوع: فیلسوفان اسلامی -- دیدگاه درباره هنر

موضوع: Muslim philosophers -- Views on art

شناسه افزوده: صالحی، لیلی، ۱۳۶۰-

رده بندی کنگره: ۷۰ N

رده بندی دیویی: ۷۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۸۹۱۸۲

در باب حکمت هنر متعالی

مسعود حاجی ربیع

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

لیلی صالحی





انتشارات پگاه هفتم

در باب حکمت هنر متعالی

مسعود حاجی ربیع
عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی
لیلی صالحی

چاپ: شمیم

چاپ اول: ۱۳۹۸

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۲۶-۱-۶

همه حقوق محفوظ است

فهرست مطالب

مقدمه	۹
-------	---

فصل اول: عالم خیال از منظر فیلسوفان مسلمان

۱-۱. عالم خیال از منظر ابن سینا	۱۵
۲-۱. عالم خیال از منظر شیخ اشراق	۱۷
۳-۱. عالم خیال از منظر ملاصدرا	۱۸
۴-۱. عالم خیال از منظر ابن عربی	۱۹

فصل دوم: هنر از منظر فیلسوفان مسلمان

۱-۲. هنر از منظر ابن سینا	۲۸
۲-۲. هنر از منظر شیخ اشراق	۳۱
۳-۲. هنر از منظر ملاصدرا	۳۴
۴-۲. هنر از منظر ابن عربی	۳۸

فصل سوم: تحلیل دیدگاه‌ها در نسبت عالم خیال و هنر

۱. فرضیات مبنایی تحلیل	۴۲
۲. نظریات مبنایی تحلیل	۴۳
۱-۲. اهم نظریات مربوط به تعریف هنر	۴۳
۱-۱-۲. نظریه بازنمایی	۴۳
الف. محاکات طبیعی:	۴۵
ب. محاکات از روی عادت	۴۶

- ج. محاکات از روی خلاقیت هنری ۴۶
- محاکات به قول بود یا به فعل ۴۶
- دیدگاه اوّل ۴۷
- دیدگاه دوم ۴۷
- ۲-۱-۲. نظریه فرانمایی ۴۸
- ۳-۱-۲. نظریه شکل گرایی یا فرمالیسم ۴۹
- ۴-۱-۲. رویکرد بازنمایی متعالی (نظریه مختار) ۴۹
- ۲-۲. نظریات فلسفی در باب نسبت هنرمند و اثر هنری ۵۲
- ۱-۲-۲. اصل علت و معلول ۵۲
- ۲-۲-۲. سختیت علت و معلول ۵۳
- ۳-۲-۲. قاعده حرکت جوهری ۵۴
۳. چارچوب نظری تحلیل ۶۰
۴. یافته‌ی تحلیل: از تعالی هنرمند تا تعالی اثر هنری ۶۳

فصل چهارم: هنر متعالی (بحث تکمیلی)

- ۱-۴. فرضیات مبنایی ۷۵
- ۲-۴. مؤلفه‌های کلی هنر متعالی ۷۶
- ۱-۲-۴. دینی بودن ۷۷
- ۲-۲-۴. بر پایه انسان شناسی متعالی و انسانی بودن ۸۰
- ۳-۴. ویژگیهای کلی هنرمند متعالی ۸۶
- ۴-۴. راهکارهای تعالی ۹۰
- ۱-۴-۴. تعالی قوه خیال ۹۰
- أ. عوامل تشنت قوه خیال ۹۰
۱. ضعف ایمان ۹۱
۲. بی نیازی ۹۱
۳. بی توجهی ۹۲

۴. قصد و طلب ۹۲
۵. حب دنیا ۹۳
- ب- موانع تشتت خیال ۹۵
۱. موانع کلی ۹۵
۲. موانع جزئی: ۹۷
- أ. پرهیز از اعتماد به نفس کاذب ۹۷
- ب. تدبیر در حالات خود ۹۷
- ج. تدبیر در روایات ۹۸
- د. تأمل در عواقب هرزه گری خیال ۹۹
- ه. فراق دل ۹۹
- و. عمل به ضد ۱۰۰
- ز. تکرار و اسرار آن ۱۰۰
- ح. آداب مخصوصه‌ی عبادات ۱۰۱
- ط. طهارت قوه خیال از اعتقادات باطل ۱۰۲
- ج. تقویت و تربیت قوه خیال ۱۰۶
۱. تقویت خیال ۱۰۶
۲. تربیت پذیری خیال ۱۰۷
۳. راهکارهای تقویت و تربیت قوه خیال ۱۰۸
- أ. اشتغال به حواس ظاهری ۱۱۰
- ب. تفکر ۱۱۲
- ج. تمرکز ۱۱۴
- د. توحید ۱۱۶
- ه. مراقبت ۱۱۷
- و. صدق ۱۲۱
- ز. اعتدال مزاج ۱۲۳

- ح. آیات سّخره ۱۲۶
- ۲-۴-۴. تعالی نهایی (کمال) ۱۳۲
- أ. مراتب کمال ۱۳۲
- ب. کسب کمال از طریق علم و عمل ۱۳۸
- ج. کسب کمال از طریق معرفت قلبی (شهودی) ۱۴۴
- د. معرفت خدا از طریق تشبیه و تنزیه ۱۵۰
- فهرست منابع ۱۶۱
- کتب: ۱۶۱
- مقالات: ۱۶۷
- پایان نامه‌ها ۱۶۷
- منابع الکترونیکی ۱۶۷

مقدمه

سؤال اصلی‌ای که در این نوشتار مطرح می‌گردد آن است که «هنر متعالی نزد حکیمان مسلمان چه ماهیت و ابعادی دارد؟» و به منظور پاسخگویی به این سؤال از رهگذر تبیین دیدگاه‌های حکیمان مسلمان در باب عالم خیال و هنر و بررسی نسبتی که این عالم با هنر و زیبایی‌شناسی دارد به نسبت میان تعالی هنرمند به عنوان ذات متخیّل با تعالی اثر هنری پرداخته می‌شود. در این بخش به دلیل تعدد فیلسوفان مسلمان، به بیان دیدگاه‌های برجسته‌ترین فیلسوف هر مکتب (مشاء، اشراق، حکمت متعالیه و عرفان نظری) اکتفا می‌کنیم.

بر اساس اصول و مبانی فلسفی، وجود عالم رابط و واسطه میان دو عالم عقل و طبیعت، لازم و ضروری است؛ فرضیه اصلی نویسنده در این نوشتار آن است که این عالم واسطه در تفکر غالب فیلسوفان مسلمان، همان عالم خیال (مثال) است که مکاشفه‌ها و شهودهای عارفان و نیز تجربه‌های زیباشناختی هنرمندان، در آن معنا می‌یابد. همچنین در فرایند خلق یک اثر هنری، هنرمند به مدد قوه خیالش نقشی کلیدی را به خود اختصاص می‌دهد؛ او به واسطه‌ی این قوه به عوالم برتر سفر می‌کند و حقایق معقول آن عوالم را شهود می‌کند و باز به مدد همین قوه واسطه، آن حقایق معقول را در قالب هنری محسوس، بازنمایی می‌کند. این بازنمایی، نوعی محاکات یا «بازنمایی متعالی» است چرا که در آن فرم و صورت اثر هنری نیز به دلیل اتحاد وجودی هنرمند با حقایق برتر، متعالی می‌شود. پس این هنرمند است که می‌تواند به مدد قوه تخیل متعالی خویش، اثری متعالی بیافریند یا بالعکس با تخیل به ابتذال گراییده خویش، هنر خویش را نیز به ورطه ابتذال و تباهی رهنمون گردد. یکی از مباحث کلیدی در ساحت خلق آثار هنری دینی، بحث «تعالی» این آثار است.

«تعالی» واژه‌ای است که هرچند در ابتدای امر به نظر می‌رسد که دارای مفهومی بدیهی است، اما معنای دقیقی دارد. مراد نویسنده از مفهوم «تعالی» در این نوشتار، نوعی «کمال» و «بلوغ» است که در مورد آثار هنری در قالب «تمثیل حقایق معقول در قالبی محسوس» نمود می‌یابد.

نقش اصلی هنرمند به عنوان ذات متخیل در تعالی اثر هنری، خلق آن است به دلیل اینکه رابطه بین هنرمند و اثر هنری یک رابطه علی و معلولی آن هم از نوع علیت فاعلی است. بنابراین باید بین هنرمند و اثرش سنخیت ذاتی برقرار باشد یا به عبارت دیگر، هر کمال و تعالی‌ای که در اثر هنری وی موجود باشد، هنرمند هم باید از کمال و تعالی بالاتری نسبت به آن برخوردار باشد؛ چرا که فاقد شیء نمی‌تواند معطی شیء باشد. بنابراین تعالی اثر هنری در گرو تعالی هنرمند است.

از سویی طبق نظریه حرکت جوهری ملاصدرا، هم هنرمند و هم اثر هنری، حرکتی صعودی به سمت تعالی و کمال را در پیش دارند و یا به عبارتی هر دو آنها بالقوه تعالی هستند اما میزان این تعالی بستگی به سعهی وجودی هنرمند دارد. او می‌تواند با تعالی ساختن قوای خود یا به عبارتی خودسازی، این سعهی وجودی را افزایش دهد و یا بالعکس می‌تواند با سوق دادن قوای خود و به ویژه قوه خیال به سمت ابتذال و حقایق پست دنیوی، این سعهی وجودی را کاهش دهد و مرتبه اثر هنری خود را پایین بیاورد.

مبنای ما برای اثبات فرضیات، عمدتاً دیدگاه‌های فلسفی ملاصدرا است اما عمده اندیشمندان دیگر، ابن عربی، ابن سینا و سهروردی است. رهیافت این پژوهش آن است که به منظور خلق اثر هنری‌ای متعالی، هنرمند باید بکوشد که ابتدا خود را متعالی کند و برای رسیدن به این تجربه‌های درونی در عالم خیال لازم است که همه قوای خویش را و به ویژه قوه خیالش را از رهگذر سلوک و ریاضت درونی متعالی کند و البته این امر برای هرکسی قابل حصول نیست. در این نوشتار، ضمن اشاره به ویژگی‌های بارز اثر هنری و هنرمند متعالی، راهکارهایی جهت تعالی قوه خیال ارائه می‌گردد.

بی تردید شناخت عالم خیال به عنوان حلقه‌ی واسطه میان عالم ماده و عالم عقول مجرد از منظر فیلسوفان مسلمان نه تنها خود، موجب شناخت کامل تر مراتب وجودی می‌گردد بلکه در بررسی نسبت میان این عالم با هنر، مبانی زیبایی شناختی هنر اسلامی تبیین گردیده، موجب پیشرفت و ارتقای آن می‌گردد.

از سویی باتوجه به نقش بی بدیل هنر در تأثیرگذاری بر عواطف، احساسات و به تبع آن باورها و رفتارهای افراد و جوامع، لزوم تعالی آثار هنری دینی در برابر هجمه آثار هنری ضد دینی و مبتذل احساس می‌شود و در این راستا ضروری است به بررسی نقش هنرمند به عنوان خالق اثر هنری در تعالی آن آثار پرداخته شود. امید است که توسعه دایره این بحث بتواند منجر به تبیین تئوری‌های هنر دینی و اسلامی در این زمینه گردد.

در این اثر از واژه هنر و خیال استفاده شده است. کلمه‌ی هنر از یک واژه‌ی بسیار کهن سانسکریتی یعنی «سونر» و «سونره»، با ترکیب واژه‌های «سو» و «نره» به معنی «نیک‌مرد» و «نیک‌زن» - یعنی زن و مردی که دارای فضایل و کمالات انسانی به معنی حقیقی لفظاً و وضع شده و بعداً در فرهنگ فارسی جدید نیز وارد گردیده و حرف «سین» اوستایی به «هـ» فارسی میانه تغییر یافته و به «هونر» و «هونره» تبدیل شده است. بنابراین به لحاظ لغوی «صاحب هنر» یا «هنرمند» به کسی گفته می‌شود که «صاحب کمالات» باشد. در ادبیات فارسی و ادبیات شرقی، از لفظ «هنر» همین معنی اصلی و اولیه‌ی آن - که کمالات می‌باشد - مراد است، اما معادل امروزی این لفظ در ادبیات و معارف اسلامی، در معنای اخص آن، کلمه‌ی «صنعت» است و نه «کمالات»؛ پس آنچه که از معنای رایج و امروزی هنر در زبان فارسی به دست می‌آید، «ابداع» و «ساختن» و «به ظهور آوردن» است.^۱

مصنفان فارسی‌گوی کلاسیک نظیر فردوسی، لفظ هنر را به عام‌ترین معنای آن، یعنی هم به معنای فرهنگ و هنر و هم به معنای صنعت به کار برده‌اند. لفظ صنعت هم در فرهنگ فارسی و اسلامی همان هنر، یا به عبارت دقیق‌تر، هنرهای تجسمی است. همچنین، هنر و فن دو مفهوم مجزا نیستند، بلکه هر دو بر یک معنا دلالت می‌کنند.^۲

درباره‌ی ماهیت هنر تعریف‌های بسیاری شده است. یکی از تعاریف این است که هنر، تقلید از طبیعت و انعکاس طبیعت است و هنرمند کسی است که بتواند آنچه را که از طبیعت و در عالم محسوس هست، به نحو احسن منعکس نماید. در تعریف دیگر، هنر را فرافکنی بیان احساس دانسته‌اند؛ یعنی هنرمند احساساتش را در اثر هنری خود

۱. رک: محمد مددپور، هنر و تکنیک (مجموعه مقالات: چستی هنر، تدوین: سید عباس نبوی، ج ۱)، صص ۱۸۷-۱۸۵.

۲. سیدحسین نصر، هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، ج ۱، ص ۸۰.

بیان و منعکس می‌کند. بنابر یکی دیگر از تعریف‌ها، هنر ابداع و خلاقیت است. ابداع یعنی ایجاد کردن چیزی که سابقه ندارد. بنابر این تعریف، خداوند هنرمند است؛ زیرا خداوند مبدع و خلاق است، به گواه «بدیع السموات و الارض».^۱ خداوند «بدیع» است و انسان هنرمند، مظهر هنر خداوندی است.^۲

بنا به ادعای برخی از صاحب‌نظران می‌توان گفت که تعریف هنر جمیع آثار هنری را دربرمی‌گیرد و در عین حال مانع اغیار نیز هست. بر این اساس، «هنر، بیان زیبا و متعالی احساس، عاطفه و اندیشه‌ی انسانی است».^۳

واضح است که تعاریف فوق و تعاریف متعدد دیگری که مجال بیان آنها نیست، هر یک از زاویه‌ای به تعریف هنر پرداخته‌اند. با توجه به تکرر تعاریف موجود راجع به هنر می‌توان به سه سطح از معانی هنر اشاره کرد:

۱- هنر مجموعه‌ای است از آثاری که محصول تراوش ذوق انسان است. این پدیده‌ها را «آثار هنری» و پدید آورندگان آنها را «هنرمند» می‌نامند. طبق این معنا، هر آنچه توسط انسان خلق شده باشد، صرف نظر از دیگر ویژگی‌ها، هنر خوانده می‌شود. این معنا عام‌ترین وجه هنر را در نظر گرفته است و دایره‌ی وسیعی از آثار را دربرمی‌گیرد.

۲- معنای دیگر هنر، ناظر به «خلاقیت» و «زیبایی» است. اما این بدین معنا نیست که هر چیز زیبا، واجد خلاقیت هم باشد؛ چرا که ممکن است برخی کپی‌برداری کنند و هیچ‌گونه ابداعی از خود نداشته باشند، ولی کارشان زیبا باشد. این افراد اصولاً به عنوان یک «هنرمند» شناخته نمی‌شوند بلکه بیشتر به یک کار تقلیدی صرف پرداخته‌اند و در اصطلاح رایج کپی‌کار هستند.

۳- هنر یک معنای عمیق‌تری هم دارد که نماینده‌ی وجه معرفتی آن است. هنر در این مرتبه، به اعتبار نوع معرفت خاص نسبت به «جهان»، «هستی» و «انسان» تعریف

۱. بقره/۱۱۷، انعام/۱۰۱.

۲. غلامحسین، دینانی، تجلی ماوراءالطبیعه در هنر (مجموعه مقالات: هنر و ماوراءالطبیعه، تدوین: سید عباس، نبوی، ج ۱)، صص ۹۶-۹۵.

۳. نادر، ابراهیمی، چیستی و فلسفه هنر (مجموعه مقالات: چیستی هنر، پیشین)، صص ۶ و ۷.

می‌شود. از این نظرگاه، هنر باب خاصی از ابواب معرفت است؛ و همان طور که از زاویه علم یا فلسفه جهان را می‌نگریم، از راه هنر هم می‌توانیم نسبت به حقایق وجود، معرفت و شناخت پیدا کنیم. هنرمند، این شناخت را -با هر ابزاری که باشد- گزارش می‌کند؛ با کلام، تصویر، نمایش و غیره.

اگر بخواهیم ارکان چهارگانه‌ی هنر را بیان کنیم باید بگوئیم که «زیبایی» به مثابه‌ی «صورت هنر» است و «خیال» به مثابه‌ی «ماده‌ی هنر». حقیقت را نیز می‌توان به عنوان مبدأ هنر و رکن سوم دانست و «غایت هنر» (رکن چهارم) هم معطوف به اعتلای جان‌ها و نفوس مردم به سوی حقیقت است.^۱

پس دانستیم که مراد از واژه «هنر» در این نوشتار واقعیتی مجسم است که دارای چهار رکن است. «زیبایی» به مثابه‌ی «صورت هنر» است و «خیال» به مثابه‌ی «ماده‌ی هنر». حقیقت را نیز می‌توان به عنوان مبدأ هنر و رکن سوم دانست و «غایت هنر» (رکن چهارم) هم معطوف به اعتلای جان‌ها و نفوس مردم به سوی حقیقت است.

«تعالی» مفهومی است که تعریف آن به نظر، سهل و ممتنع می‌آید. از یک سو به گونه‌ای است که به محض تصور، می‌توان آن را تصدیق کرد و از سوی دیگر، زبان در هنگام تعریف آن کند می‌شود و واژه‌ها قاصر و ناتوان تا آنجا که بسیاری با تساهل و تسامح از تعریف دقیق آن عبور و تلاش کرده‌اند تا با کمک مصداق‌ها، به توصیف آن بپردازند. کاربرد کلمات جایگزین، خود دلیل دیگری بر این مدعاست.

تعالی در لغت کلمه‌ای عربی است از ریشه علو به معنای برتری و والایی که در این جا به معنای ارتقای سطح جسمی، روحی و روانی به کار می‌رود. تعالی. [ت] (ع مص) بلند شدن. (زوزنی) (ترجمان جرجانی ترتیب عادل بن علی). بس بلندشدن و برآمدن. (متهی الارب) (ناظم الاطباء). ارتفاع (برآمدن). (از اقرب الموارد). و رجوع به تعال شود.

و نیز تعالی در لغت به معنای شرایط متعالی شدن؛ برتری؛ زمینه‌ای که فرد در آن عالی است؛ تعالی؛ کیفیتی که به طور استثنائی در انسان خوب است؛ خوبی؛ جنبه‌ی خاص یا کیفیتی که بیانگر برتر بودن است و نیز به مفهوم زیبایی، تمایز، کمال، فضیلت،

۱. هنر و تکنیک، پیشین، ص ۱۸۹.

نخبگی و خوبی و در فرهنگ لغت مریام وبستر ذیل واژه‌ی Excellence آمده است. این واژه صفتی است که از واژه‌ی عالی (Excellent) گرفته شده است.

معادل‌های فارسی این واژه عبارتند از بی نظیر بودن، سرآمد همه بودن، همه را پشت سر گذاشتن، فراسوی چیزی رفتن یا بودن، فوق طبیعی، غیر تجربی، غیر مادی، ایده آلیستی، اشراقی، شهودی، پیرو فلسفه متعالی و برین، بالا رفتن، صعود، معراج، رشد کردن، بلوغ و...

هنگامی که مفهومی چون تعالی، انتزاعی تعریف شود، فضا برای استنباط‌های مختلف از این واژه باز می‌شود و چنین موقعیتی، موجب سردرگمی می‌شود. آنچه در روزگار ما از مفهوم تعالی استنباط می‌شود، تلقی‌ای از «عالی بودن» در مقایسه با «ضعیف» و «خوب» بودن است.

برای اصطلاح تعالی تعریف‌های فراوانی ارائه شده است. مفهوم تعالی (آرت) به عنوان مبنای هستی‌شناسی افلاطون مورد توجه بوده است.^۱ به معنی کیفیت بهترین بودن. تعالی انسان به معنای سلامت کامل جسم و روح اوست. کمال جسم، شامل سلامتی، قدرت و زیبایی می‌شود و کمال روح شامل پارسایی و دین داری، بردباری و شکیبایی و اعتدال که عنصر عمومی در همه تعاریف اصطلاحی تعالی به حساب می‌آید. انسان متعالی، انسان کامل است؛ موزون و هماهنگ.

Transcendence در فلسفه به مفهوم استعلا و تعالی به کار رفته است. مفهوم مصدری این کلمه از حد، فرارفتن است. Transcendent در فلسفه به معنای مافوق تجربی و فراتر از تجربه ابژکتیو و نیز به معنای مافوق معرفت بشر، برین متعالی و نیز از اسماء خدای متعال است. مفهوم اشراقی، فراتر از جهان مادی و خارق العاده مفاهیم دیگری در زبان فارسی برای این لغت است. این واژه در فلسفه استعلایی و متعالیه و حکمت متعالیه نیز به معنای فراتجربی، شهودی، اشراقی و وابسته به عالم معنا و بالا به کار گرفته می‌شود.^۲

۱. محمد ازگلی، درآمدی بر گونه‌شناسی و تعریف تعالی منابع انسانی در برخی از مکتب‌های بشری، دو فصلنامه

مدیریت منابع انسانی دانشگاه جامع امام حسین، سال چهارم، شماره ۲، صص ۱۵۱-۱۸۱.

۲. همان.